

اسلام

مکتب انسان سازی

بسم الله الرحمن الرحيم

هیچ انسانی نیست که خواهان سعادت خویش باشد و همواره در جستجوی آن تلاش و کوشش نکند.

آنچه در این راستا نقشی سرنوشت ساز دارد، شناخت حقیقت سعادت و کشف راهی است که انسان را به آن می رساند زیرا که:

العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطريق لایزیده سرعة السیر الا بعداً. (امام صادق(ع) اصول کافی جلد ۱ ص ۱۳)

هرگونه کار و تلاشی که بر پایه روشن بینی و آگاهی استوار نباشد، نه آنکه انسان را به نتیجه مطلوب نمی رساند بلکه او را از هدف دور و دورتر می سازد. همچنانکه راه پیمودن در بیراهه، انسان را از مقصد دورتر می کند و هرچه در پیشروی سرعت گیرد، فاصله اش از منزل مقصود بیشتر شود!

مسلم است که سعادت واقعی جز در پرتو رسیدن به کمال نهائی حاصل نمی شود و کمال نهائی نیز بدون رشد و شکوفائی استعداد های عالی در سایه تعلیم و تربیت صحیح دست نمی دهد پس قبل از آن که سخنی از تعلیم و تربیت صحیح به عنوان راه رسیدن به کمال نهائی و سعادت واقعی، مطرح کنیم لازم است حقیقت کمال و سعادت انسان را بشناسیم چرا که در پیمودن هر راهی در آغاز باید هدف و درستی آن را تضمین نمود که در غیر این صورت راه پیمودن یا دور خود چرخیدن و بیهوده است و یا در بیراهه رفتن و از هدف صحیح دور شدن.

گرچه مفهوم کمال و سعادت در نظر سطحی دارای مفهومی ساده و روشن هستند ولی با اندکی تأمل و دقت معلوم می شود که مفهوم آن دو از مبهم ترین و پیچیده ترین مفاهیم هستند و هنوز جز در پرتو وحی - حتی دو انسان اندیشمند را نمی توان یافت که در بیان این دو مفهوم و راه های رسیدن به آنها اتفاق نظر کامل داشته باشند زیرا که:

حقیقت کمال و سعادت انسان را جز با شناخت حقیقت او نمیتوان دریافت و در حالی که نوابغ بشری از انسان به عنوان «موجود ناشناخته» سخن گفته اند چگونه می توان انتظار داشت که سعادت و کمال واقعی او را باز شناخت؟!

پس مفهوم کمال و سعادت دقیقاً متناسب است با مفهوم انسان و از آنجا که انسان خود جزئی مرتبط با مجموعه جهان هستی است و شناخت آن مستلزم شناخت جهان هستی است به این نتیجه می رسیم که مفهوم کمال و سعادت و به تبع آن تعلیم و تربیت انسان در هر مکتبی تابعی از جهان بینی و پایگاه های اعتقادی آن مکتب است و بنابراین از دیدگاهی که مثلاً:

انسان را پدیده ای مادی و خواسته ها و اهداف و شخصیت او را فقط در تنگنای شهوات و لذتها و کامجویی های مادی می نگرد و... زندگی را فقط در محدوده زندگی دنیا و بهره گیری از کالاهای بی ارزش و دلیستگی به آرایش های فریسی آن و پایان آن را در مرگ می پندارد.

و جهان را بی فرجام و بی هدف می بیند و از مبدأ هستی و معاد و جهان باز پسین آگاهی نیافته است و... با چنین نگرش باطل و شناختی فاسد نمی تواند در مقوله تربیت و انسان سازی خود پارا از چهارچوب تنگ و تاریک زندگی مادی فراتر بگذارد و کمال و سعادت حقیقی انسان را تأمین کند.

در چنین دیدگاهی رشد و کمال و سعادت انسان چیزی جز بهره گیری از دنیا برای کامروائی در شهوت های حیوانی و هوس های نفسانی نیست و تنها تفاوت انسان با حیوان در این است که انسان با استفاده از نیروی خرد و اندیشه! به جای علف و گوشت خام، غذاهای رنگین و گوناگون و به جای جو و برخی میوه های خام، آبجو و مشروبات الکلی و... برای خوردن و آشامیدن خویش فراهم سازد! و یا به جای لانه و کنام برای خود، ساختمان های مدرن و



قسم به عصر که همانا انسان در زیاتکاری است.

پرورش و رشد یک جانه ابعاد جسمانی و امیال حیوانی که مستلزم تپناه ساختن بذرها و استعدادهای متعالی است از انسان موجودی لجام گسیخته و درنده خومی سازد که از نظر قرآن از حیوان نیز بدتر و پست تر است با این مقدمه معلوم گردید که برای بحث و تحقیق و تحقق تعلیم و تربیت اسلامی ضروری است که قبل از هر چیز مروری گذرا بر جهان بینی اسلامی و دیدگاه اسلام درباره هستی و انسان داشته باشیم و استعدادها و توانهای ویژه انسان را در قبال سایر موجودات بررسی کنیم و سپس به بیان دستورالعملها و شیوه های تربیت اسلامی در جهت شکوفائی شخصیت حقیقی انسان که دربرگیرنده کمال نهائی و سعادت جاودانی او است پردازیم:

مراتب وجود

هستی و وجود مساوی با فضیلت و کمال است و مراتب کمال متناسب است با مراتب وجود، و در مقابل آن عدم و نیستی چیزی نیست که ارزش و کمالی بر آن مترتب باشد و نیستی مساوی است با عدم ارزش و عدم کمال.

در عین حال همه موجودات در هستی خود یکسان نیستند، همانطور که مثلاً تمام توها یکسان نیستند نور یک لامپ خواب؛ نور یک لامپ ۱۰۰۰ و نور خورشید همه، مصداق نور هستند، ولی بدیهی است که بین هر یک از اینها تفاضل و تفاوت بسیاری است و هر چه یک نور را تاریکی بیشتری احاطه کرده و بر آن چیره باشد، این نور ضعیف تر و کاستی آن بیشتر است و هر چه یک نور گسترده تر و دامنه آن در شعاعی وسیع تر برظلمتها چیره شود، نورانیت آن کامل تر و شدیدتر است. پس به همان نسبت که یک نور از ضد خود که عدم نور است، منزّه تر شود، نورانیت بیشتری می یابد تا جایی که فرض کنیم نوری را که به هیچ وجه محاط به ظلمت نبوده و تاریکی در آن راه نداشته باشد که نور مطلق است. وجود نیز همانند این مثال دارای مراتب است و مراتب آن بستگی دارد به اینکه تا چه اندازه از ضد خود، که عدم و کاستی است منزّه باشد.

پس همه موجودات از مراتب وجود نسبی برخوردارند و متناسب با آن دارای فضیلت و کمال هستند و خداوند که هستی مطلق است و منزّه از هرگونه کاستی و ظلمت عدم است، کمال مطلق است و نور آسمانها و زمین و روشنی همه هستیا و فضیلتها بر توی از هستی مطلق و کمال بی پایان اوست. و اوست که مبدأ و مبدع همه کمالات و ارزشهاست و همه موجودات متناسب با درجات قرب به او از مراتب کمال و ارزش برخوردارند که او است دارای فضل بزرگ: «والله ذوالفضل العظیم» و او است که سرچشمه تمام ارزشها و

آسمانخراشهای سر به فلک کشیده بسازد و...

و به جای آن که در صحنه تنازع به یک یا چند هم نوع خود تجاوز کند. آنها تا حد سیر شدن شکم خود به میلیونها و میلیاردها انسان دیگر تعدی و ظلم روا دارد و در حالی که خود از پرخوری با مرگ دست و پنجه نرم می کند، لقمه را از دهان دیگران می رباید و آنان را از گرسنگی می کشد و...

و اگر از اخلاق و حقوق بشر و راستی و درستی دم می زند تا آنجا است که همه این امور در خدمت تأمین اهداف فوق الذکر باشد و بالاخره در چنین دیدگاهی تعلیم و تربیت نیز در چهارچوب همین اهداف شکل می گیرد و شکوفائی استعدادها و کاربرد تمام توانهای انسان در مرز مادیات و افق محدود و تاریک خواسته های حیوانی اما به شیوه تکامل یافته آن پایان می پذیرد و انسانیت انسان و شخصیت ممتاز و برجسته آن نسبت به سایر جانداران، در مسلخ دنیا و سودای متاع پست آن قربانی می شود.

و البته این یک روی مکه انسان است که در جای جای قرآن بدینگونه از آن سخن رفته است:

انه كان ظلوماً ظموراً (احزاب ۷۲) همانا او بسیار ستمگر و پستی نادان است.

ان الانسان لیطغى ان راه استغنى (علق ۷) آنگاه که خود را مستغنی می بیند سرکشی و طغیان می کند و کان الانسان فتنوراً (اسراء ۱۰۰) انسان تنگ نظر و ممسک است.

وکان الانسان اکثر شی، جدلاً (کهف ۵۴) انسان مجادله گریزترین مخلوق است.

ان الانسان خلق هلوعاً اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه الخير متوعاً، همانا انسان حریص آفریده شده است چون بدی به او رسد جزع کننده و اگر نعمت به او رسد بخل کننده است.

و بالاخره چنین انسانی که در نیمه راه زندگی در مانده و از شناخت حقیقت خویش باز مانده و با تفضیع هویت خود در ورطه حیوانیت و منجلا ب خودخواهی و شهوت پرستی فرو غلتیده را زیانکار واقعی معرفی کرده است:

ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم همانا زیانکاران واقعی آنانند که گوهر اصیل و شخصیت حقیقی - خویش را باخته اند.

و درآینی دیگر انسان را در چنین وضعیتی غرق در خسران دانسته است:

والعصر، ان الانسان لفی خسر

عطاکننده همه فضیلتها به مخلوقات است: «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» (هود/۳).

مراتب ارزش ها

موجودات مادی که در نازلترین مراتب وجود قرار دارند به نوبه خود در مراتب وجود یکسان نیستند و به همین جهت مرتبه وجودی و همچنین ارزش آنها نیز متفاوت است و هر یک از جمادات، گیاهان و جانداران، به ترتیب و بر حسب برخوردارگی از مرتبه بالاتری از وجود با یکدیگر تفاوت و تفاضل دارند و در میان اجناس مذکور برخی از انواع بر انواع دیگر و در میان افراد هر نوع نیز ممکن است فردی بر فرد دیگر دارای فضیلت باشد، مثلاً در مورد گیاهان و تفاضل بین افراد و انواع آن قرآن مجید می فرماید:

«وَفِي الْأَرْضِ قُطْعٌ مُتَجَاوِزَاتٍ وَجَنَاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَيْتُونٍ وَنَخِيلٍ صُنُونٍ وَغَيْرِصُنُونٍ مَّسْفُوفٍ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفُضِلَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (مر/۱۴).

در زمین قطعه های پهلوی هم هست با باغها از تاک و کشت و نخل از یک بن و غیریک بن که با یک آب سیراب می گردند اما میوه برخی را بر برخی دیگر فضیلت بخشیدیم. همانا در این آیاتی است برای خردمندان.

و اما در میان انواع جانداران، انسان با برخوردارگی از یک سلسله ویژگیها و استعدادهای ذاتی و تکوینی، که زمینه شکل گیری شخصیت انسانی و معنوی وی می شوند، با فاصله های شگرف از سایر جانداران متمایز و بر تمام آنها کرامت و فضیلت یافته است.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرُوجِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقِنَا تَفَضِيلًا.

(اسراء/۷۰)

همانا ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری شان بخشیدیم، برتری کامل.

اقسام فضائل

ارزش ها و فضائل از یک جهت به مادی و معنوی و از نظر دیگر به ذاتی و اکتسابی تقسیم می شوند.

ارزش های مادی ارزش هایی هستند که با عوض مادی قابل معاوضه و ارزیابی هستند در حالی که ارزش های معنوی را نمی توان با مقیاسهای مادی مورد سنجش و ارزیابی قرارداد و در همین حال این نوع ارزش ها و فضیلت ها و تقدم و برتری آنها بر ارزش های مادی بر هیچکس پوشیده نیست.

و اما فضائل ذاتی اموری هستند که انتخاب و اکتساب در آنها راهی ندارد و صرفاً خدادادی است و در آزاء آنها فضائل اکتسابی قرار دارند که ویژه انسان و قابل تحصیل هستند.

گرچه پذیر و استعداد این فضائل نیز از نوع اول است که خداوند بطور تکوینی در انسانها قرار داده است و نموداری است از کرامت انسان و برتری آن نسبت به دیگر مخلوقات. و در حقیقت وجود همین زمینه ها و استعدادهاست که انسان می تواند با انتخاب و تلاش خود آنها را شکوفا کرده و به فعلیت برساند و بدینوسیله ارزش ها و فضائل والای انسانی را تحصیل و شخصیت انسانی خود را بسازد.

ادامه دارد

بقیه از شرح صدر

جامعه این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام است که:

«الملك سياسة»^۱

حکومت عین سیاست است.

در مقاله آینده انشاء الله رابطه شرح صدر و بینش سیاسی را ملاحظه خواهید کرد.

ادامه دارد

سیاست نیکو موجب استواری جامعه است.

«من حسنت سياسته دامت رياسته»^۲

کسی که بینش سیاسی خوبی داشته باشد ریاستش تداوم می یابد.

«من قصر في السياسة قصر في الرياسة»^۳

کسی که بینش سیاسی او کوتاه باشد ریاستش کوتاه است.

«سوء التدبير سبب التدهير»^۴

تدبیر و سیاست بد، موجب هلاکت و نابودی است.

و قوی ترین تعبیر در تبیین رابطه سیاست و مدیریت و رهبری

۱- بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۱۱۶.

۲- لغتنامه دهخدا واژه «سیاست».

۳- اصول علم سیاست، صفحه ۳.

۴- میزان الحکمه احادیث ۸۹۹۲، ۸۹۹۸، ۹۰۰۱.

۵- میزان الحکمه احادیث ۹۰۰۴، ۹۰۰۷، ۸۹۹۵.